

بررسی تطبیقی جایگاه اخلاق در حقوق تعهدات در نظام حقوقی ایران و فرانسه

مصطفی هراتی*

چکیده

ارتباط بین اخلاق و حقوق از گذشته‌های دور تاکنون محل مناقشه بین حقوق‌دانان و فلاسفه بوده است و نظریات در این دو حوزه متفاوت می‌باشد. در عرصه حقوق موضوعه دو دیدگاه کلاسیک و مدرن در این زمینه وجود دارد؛ دیدگاه اول دلالت بر آن دارد که یک وجه افتراق اساسی بین این دو شاخه از علم وجود دارد، چراکه هر یک دارای اقتضانات خاص هستند. حقوق به پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد و روابط بین عموم افراد جامعه را تنظیم می‌کند و بر این مناسبت که نظم عمومی و منافع عمومی مفهوم پیدا می‌کند؛ درحالی که اخلاق به نمان انسان‌ها توجه دارد و این رسالت را دنبال می‌کند که هر انسانی بر حسب سرشت خویش به نیکی گرایش دارد و از گناه دور می‌شود. منطق دیدگاه کلاسیک در نظریه مدرن مورد نقد واقع شده و این ایراد مطرح گردیده که حقوق به موجب دیدگاه کلاسیک مفهومی خشک و انعطاف‌ناپذیر است، درحالی که حقوق باید به اخلاقیات توجه کند، چراکه مبنای حقوق بر اخلاق بنیان گذاشته شده است. وجود اخلاق در جنبه‌های مختلفی از حقوق از جمله تعهدات و قراردادهای مشاهده می‌شود. در این جستار سعی بر آن است که جایگاه اخلاق در حقوق تعهدات در حقوق ایران و فرانسه مورد بررسی قرار گیرد تا بر اساس آن خلأهای قانونی مرتفع گردد به خصوص آنکه در این پژوهش بر یک مهم تاکید می‌گردد اراده یکجانبه دارای قدرت خلاق و مولدی هست که خلأهای قانونی را مرتفع گرداند این اراده می‌تواند تعهدات اخلاقی تبدیل به تعهدات حقوقی نماید و قدرت الزام آوری حقوقی را به آن اعطاء کند.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، تعهدات، حقوق، فقه، وجدان.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه مونپلیه فرانسه، استاد مدعو دانشگاه علوم قضایی.

(harati.mostafa@yahoo.com)

مقاله علمی پژوهشی (تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶؛ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۲/۲۸)

مقدمه

بشر به طور ارادی حقوق را در وجود خویش احساس می‌کند، به این معنا که زمانی که گروهی از افراد دور هم زندگی می‌کنند، وجود قواعد نشان‌دهنده مسیر و راه را درک می‌نماید می‌شود. این قواعد راهنمایی‌ها و ارشادهای لازم را در جهت رشد و تعالی انسان‌ها ارائه می‌دهد. قواعد پیش‌گفته مفهوم حقوق را دربر می‌گیرد و نمونه بارز آن قوانینی است که پادشاهان در جوامع اولیه یونان و روم باستان وضع کردند. اما به طور کلی چند جنبه از حقوق نقش آفرینی می‌کند: نخست آنکه در زندگی اجتماعی و در روابط میان افراد جامعه بر حسب پیچیدگی این روابط قواعد حقوقی حکمرانی می‌کند و ما در زندگی روزمره خود به صورت مداوم با حقوق در ارتباط هستیم. دوم آنکه حقوق با فرهنگ یک جامعه ارتباط نزدیکی دارد و نمی‌تواند با آن بیگانه باشد و اساساً برخی حقوق را محصول گذشته یک جامعه می‌دانند و بر این باورند که حقوق به مرور زمان رشد و ارتقا یافته، فرهنگ و تاریخ یک جامعه از پایه‌های مهم شکل‌گیری آن است، و در نهایت، حقوق مرتبط با اندیشه بوده، یکی از منابع حقوق نظریه حقوق‌دانان است. آنان در برابر پدیده‌های اجتماعی راهکارهای حقوقی لازم را پیشنهاد می‌دهند و با گذشت زمان رویه قضایی بر مبنای اصول کلی حقوقی این دیدگاه‌ها را قابل اعمال می‌دانند و در این شرایط است که مقنن اقدام به قانون‌گذاری در مورد آنها می‌نماید (مهدوی آزادبنی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۰). در این تعریف کلی ارائه شده از حقوق که جامعه بشری به طور خاص موضوع قرار گرفت و تحولات آن مد نظر قانون‌گذاران واقع شد، می‌توانیم این مهم را نتیجه

بگیریم که نگرش آن مبتنی بر جامعه‌شناسی و نیازهای جامعه است و به مسائل درونی و اخلاقی افراد جامعه توجهی نمی‌شود. در واقع، این دیدگاه کلاسیک از حقوق قائل به تمایز و ایجاد مرز بین حقوق و اخلاق است. پیروان این نگرش چندین دلیل در جهت اثبات ادعای خویش ابراز می‌دارند؛ اولاً آنکه بین اخلاق و حقوق تفاوت در منبع وجود دارد. حقوق برگرفته از اراده‌ی اداره‌کنندگان کشورها است که بر حسب مقتضیات جامعه قواعدی موقتی و دائمی را وضع می‌کنند، درحالی که اخلاق ریشه در امور دنیوی ندارد و ناشی از مفاهیم والای الهی است. این استدلال قابل قبول نیست، زیرا امروز حتی در جوامع اروپایی برخی قواعد که به صورت قانون درآمده، خود برگرفته از مذهب مسیحیت و اخلاق است و اینکه محدودیت ازدواج بین اقارب وجود داشته باشد، خود بیانگر یک قاعده‌ی اخلاقی است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۸۵). دوم اینکه از نظر دامنه‌ی شمول و موضوع، این دو باهم متفاوت‌اند. اخلاق دامنه‌ی شمول گسترده‌ای در مقابل حقوق دارد. برخی از قواعد اخلاق است که حقوق آنها را به رسمیت نمی‌شناسد و برخلاف آن را نیز می‌توان تصور کرد که برخی از احکام قانونی از منظر اخلاق قابل تأیید نیستند (لرپری زنگنه، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸). برای نمونه در حقوق فرانسه سارق پس از ۳۰ سال از زمان تصاحب مال، مالک محسوب می‌شود که اخلاق این حکم را قابل پذیرش نمی‌داند. اخلاق تعهدات و حقوق متفاوتی از انسان در برابر دیگران و حتی خود او در نظر می‌گیرد، ولی حقوق آن وسعتی را که در احکام اخلاقی وجود دارد مورد شناسایی قرار نمی‌دهد و در نهایت، این دو از نظر ضمانت اجرا با یکدیگر متفاوت‌اند؛ چراکه اگر شخص از

تکالیف اخلاقی تخطی نماید، مورد شماتت وجدان خویش قرار می‌گیرد و عذاب وجدان او را راحت نخواهد گذاشت. ولی در صورتی که ما قوانین و مقررات جامعه را نقض کنیم، مرتکب جرم و تخلف شده‌ایم و مشمول مجازات‌های عینی و اجتماعی قرار می‌گیریم تا از یک سو، دیگر دست به ارتکاب جرم نزنیم و از سوی دیگر نظم عمومی جامعه ترمیم شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۰).

با اینکه برخی از نظریه‌پردازان سعی در ایجاد مرز بین اخلاق و حقوق دارند، اما باید گفت که این دو با یکدیگر بیگانه نیستند و ارتباط نزدیکی میان آنها وجود دارد. در واقع باید گفت که هر دو، هدف رشد و تعالی بشر را دنبال می‌کنند و نمی‌توان اعتقاد داشت که حقوق صرفاً به پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد؛ جامعه چیزی جز توده‌ای از افراد نیست، افرادی که دارای اخلاق و روحیات هستند و حقوق باید به جنبه‌های درونی انسان‌ها توجه کند (سادات حسینی، ۱۳۹۴، ص ۷۴۰). اگر به تمایز بین این دو شاخه از علم اعتقاد داشته باشیم، حقوق در عمل، انعطاف بسیار زیادی نخواهد داشت و در برخی مواقع خلأهایی در درون آن مشاهده می‌شود. در همه زمینه‌های حقوق می‌توان وجود اخلاق را مشاهده کرد، حتی در فنی‌ترین قسمت حقوق همچون حقوق تعهدات وجود اخلاق قابل مشاهده است. در اصلاحات اخیر قانون فرانسه سعی بر آن شده است تا از خلأ قانونی کاسته شود و به نظر می‌رسد با به رسمیت شناختن اراده یکجانبه و اعطای قدرت کافی در خلق تعهدات چنین هدفی تأمین شده است. در حقیقت، حتی در صورتی که تعهدات دارای جنبه حقوقی نباشند و با عنوان تعهدات اخلاقی یا طبیعی شمرده شوند، زمانی که شخص خود را در برابر

آن متعهد می‌داند، تعهد در اثر اجرای آن از سوی متعهد چهره حقوقی به خود می‌گیرد و این اراده یکجانبه است که می‌تواند مولد آثار حقوقی گردد و در واقع باعث شود قواعد حقوقی انعطاف بیشتری داشته باشند (میرمعزی، ۱۳۹۵: ص ۴۰). در پژوهش حاضر با این سوال اساسی روبرو می‌باشیم آنکه آیا اراده یکجانبه در برقراری ارتباط بین مفاهیم اخلاقی و حقوقی می‌تواند نقش ایفاء نماید؟ فرضیاتی که بر حسب منابع حقوقی و اخلاقی به آن رسیده ایم از این قرار است که هر شاخه از علم دارای منشاء اولیه می‌باشد و حقوق هم از این مهم فارغ نمی‌باشد هر چند که قانون در صدد آن است که مناسبات اجتماعی بین عموم افراد جامعه تنظیم نماید اما با بررسی تاریخ حقوق به این نتیجه می‌رسیم که مفاهیم والای انسانی و اخلاقی منشاء اولیه شکل‌گیری قواعد حقوقی می‌باشد و بررسی حقوق جدای از اخلاق آنرا بی‌هویت می‌نماید از سوی دیگر برای تبدیل مفاهیم اخلاقی یا تعهدات مرتبط با آن به مفاهیم حقوقی اراده یکجانبه می‌تواند موثر باشد قانون‌گذار امروز اراده یکجانبه را به عنوان یک قدرت مولد حقوقی در نظر گرفته است که می‌تواند تعهدات حقوقی را بدو به وجود بیاورد.

در کنار مباحثی که امروز پیرامون اراده یکجانبه در فقه و حقوق وجود دارد بحث شرط ابتدایی نیز مرتبط با این اراده می‌باشد. آنچه که از مفهوم شرط استنباط می‌کنیم آن است که شرط ماهیتی تبعی دارد و مرتبط به عقدی است که ضمن آن درج می‌شود و دارای اعتبار می‌گردد. اما شرط ابتدایی ماهیتی متفاوت دارد بدین معنا که ضمن عقد درج نمی‌شود و دارای استقلال است غالب فقها شرط ابتدایی را

نمی‌پذیرند شاید دلیل اصلی آن باشد که فقها دیدگاهی کلاسیک از عقد و مفاهیم پیرامون آن داشته باشند (ذاکر صالحی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱). چگونه می‌توانیم شرط را جدای از معتبر و دارای اثر بدانیم. به نظر می‌رسد اراده یکجانبه حلقه مفقوده ای است که ما می‌توانیم از آن در پذیرش شرط ابتدایی استفاده کنیم در اراده یکجانبه ما تعهد به امری می‌نمائیم که دیگری ذینفع می‌گردد و این مهم در شرط ابتدایی نیز قابل روئیت است.

از نظر فقهی پذیرش اراده یکجانبه همواره محل مناقشه بین فقها بوده است. به طور کلی دو دیدگاه در این زمینه قابل مشاهده می‌باشد. نظر اول بر آن است که هیچ مانعی در پذیرش این اراده وجود نخواهد داشت و استناد آنها به وقف و وصیت به عنوان دو نهاد حقوقی و فقهی است که از جمله تملیکات یکجانبه می‌باشد اما در مقابل عده دیگر از فقها اعلام می‌دارند که این دو نهاد فقهی را باید در محدود تعبیر و تفسیر کرد و نباید آنرا عمومیت بخشید و یک حکم کلی از آن استخراج کرد و استناد به قاعده منع تملک قهری می‌کنند و اعتقاد دارند وصیت موضوعی بر خلاف اصل است (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج اول، ص ۵۸۲).

در این جستار با تعمق در منابع حقوقی فرانسه و ایران، سعی بر آن داریم نخست تعهدات اخلاقی و طبیعی به‌همراه رژیم حقوقی آنها را تبیین نماییم و در نهایت، وضعیت حقوقی اراده یکجانبه را تجربه و تحلیل کنیم.

۱. تعهدات اخلاقی

اکثر فلاسفه تعهدات اخلاقی را مشابه قانون کیفری و مذهب می‌دانند، چراکه اخلاق

همانند مفاهیم کیفری و مذهبی به الزام افراد در زمینه انجام نیکی و پرهیز از بدی می‌پردازد و مجازات نیز عاملی در جهت تقویت قدرت الزام‌آوری آن قواعد است. در ابتدا مذهب به‌عنوان منبع اخلاق شناخته شده بود و تعالیم الهی خود مولد تعهدات اخلاقی بودند، اما با گذشت زمان در این نگرش تغییر به‌وجود آمد. در این خصوص جوامع غربی پس از تحولات تاریخی و ایجاد انشعاب در مذهب مسیحیت و به‌وجود آمدن فرقه پروتستان، اعتقادات مذهبی دستخوش تغییرات اساسی شد و با رشد و توسعه اقتصادی این کشورها مذهب به‌عنوان مانع پیشرفت معرفی شد و زمامداران سعی بر لائیک کردن تمام بخش‌های جامعه داشتند^۱. آنها معتقد بودند که اخلاق باید عاری از مفاهیم مذهبی باشد و اخلاق اجتماعی جایگزین آن شود. کلیه آداب و رسوم جامعه، خود تشکیل‌دهنده اخلاق است و قانون‌گذاران باید این اخلاق را حفظ کنند تا در قالب نظم عمومی نهادینه شود (غروریان، ۱۳۷۹، ص ۱۱۰).

در عرصه حقوق موضوعه، نگرش کلاسیک اساساً مخالف اخلاق و تعهدات ناشی از آن است، هرچند که دیدگاه‌های نوین بر نقش دادن اخلاق به‌وجود آمده‌اند، اما هیچ‌یک نتوانستند توفیقی به‌دست آورند. به‌نظر می‌رسد که ما نمی‌توانیم

۱. در متن مقاله اشاره به لائیک بودن حقوق کشور های غربی شده است در این خصوص ذکر این مهم ضروری می‌باشد که ابتدا حقوق کشور های اروپایی بیگانه با مفاهیم مذهبی نبوده است و به مرور زمان است که دیدگاه های جدید بر فردی بودن اخلاق دلالت می‌نماید و اعتقاد بر آن است که در اجتماع باید ما اخلاق اجتماعی برگرفته از باید و نباید های جامعه را در نظر بگیریم و مذهب و اخلاق جنبه فردی دارد و نباید در عرصه جلوه پیدا کند و از این زمان است که لائیک کردن حقوق در تمام عرصه های حقوق مورد اهتمام قانون گذاران اروپایی قرار گرفته است.

بین اخلاق و مذهب قائل به تمایز باشیم. در این میان دیدگاه سن توماس^۱، فیلسوف و حکیم مسیحی، میانه‌رو است. در واقع، این اندیشمند بین مفاهیم مذهبی و عقل انسان یک ارتباط منطقی برقرار می‌کند. بر مبنای قواعد حقوق فطری، یک دسته اصول کلی در وجود انسان نهادینه شده است، و اینکه آدمی تمایل به انجام نیکی و دوری از بدی دارد، خود جلوه‌ای از این موضوع است. در مقام عمل، زمانی که ما با وقایع زندگی روبرو می‌شویم، با استفاده از قوه تعقل و با توجه به اصول الهی نهادینه شده در وجود خودمان، بدی و نیکی امور را تشخیص می‌دهیم. مزیت تئوری سن توماس در اهمیت دادن اراده انسان نهفته است. البته در این مسیر زیاده‌روی صورت نگرفته است، چراکه برخی از دیدگاه‌ها که صرفاً انسان‌محور شمرده شده، پس از خلق از سوی خداوند دارای اراده کامل در تمام امور خود بوده است (شریفی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳).

دنیای حقوق نیز نمی‌تواند خود را در برابر اخلاق بیگانه تصور کند. در برخی موارد با موضوعاتی برخورد می‌کنیم که ماهیتاً بیانگر احکام اخلاقی است و لزوم وفای به عهد، تعهد ضرر نزدن به دیگری، و ضرورت رد امانت از جمله این موارد است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۶۰). در واقع، هرچند که حقوق هدف و رسالتی در باب تنظیم

1. Saint Thomas

سن توماس از جمله نظریه پردازان جدیدی است که قائل به افتراق کامل بین اخلاق و حقوق نمی‌باشد این اندیشمند قائل به این دیدگاه است که ریشه تمام قواعد به قوانین الهی بر می‌گردد و انسان بر اساس قوه تعقل خویش نقشی مهم در پروسه وضع قوانین و اطاعت پذیری از این قوانین ایفاء می‌نماید.

روابط اجتماعی را دنبال می‌کند، ولی در تدوین و تنظیم قوانین و مقررات تاب مقاومت در برابر اصول نانوشته بین عموم افراد جامعه را ندارد. لازم است که قانون‌گذار نگاه جامعی به تمام مسائل پیرامونی جامعه داشته باشد. افکار عمومی و وجدان عمومی جامعه، خود از منابع اولیه در وضع قوانین است و حقوق باید آنها را مد نظر قرار دهد. البته شایان ذکر است که اخلاق و حقوق با هم ادغام نمی‌شوند، هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و اخلاق با ارشادها و اصول خود راهنمای حقوق است. همچنین آن الزامی که در مفاهیم اخلاقی با آن روبرو هستیم باعث می‌شود که افراد جامعه در عمل، نه تنها خود را در برابر اخلاق، بلکه در مقابل مفاهیم حقوقی نیز پایبند و متعهد بدانند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵).

ماهیت تعهدات اخلاقی از نگاه حقوقی در بین نظام‌های حقوقی مختلف متفاوت است. در حقوق کامن‌لا اعتقاد بر این است که یک تعهد زمانی حقوقی شناخته می‌شود که در برابر آن عوض وجود داشته باشد و به نظریه عوض شناخته می‌شود (طوسی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۴). اگر عوض را یکی از ارکان اساسی تعهد بدانیم، تعهد اخلاقی قاعدتاً از منظر حقوقی قابل شناسایی نیست. این موضوع محل مناقشه بین محاکم انگلیسی بود تا اینکه در یکی از آرای صادره آمده بود که «هرگاه انسان تحت تأثیر یک تکلیف و تعهد اخلاقی قرار گیرد که هیچ دادگاه حقوقی و انصاف قادر به اجرای آن نیست، این صداقت و درستکاری است که می‌تواند عوضی برای آن تعهد به‌شمار آید» (Hawkes v. Saunders, 98 Eng. Rep, 1782, 1091) بنابراین مشاهده می‌شود که مفهوم عوض از شکل اولیه آن یعنی مادی بودن خارج می‌شود

و جنبه اعتباری پیدا می‌کند. اینکه شخصی به‌منظور رضای خدا و نیکی دست به اقدام پسندیده‌ای بزند، خود نوعی عوض انجام آن کار شناخته می‌شود. اما در حقوق رومی - ژرمنی دیدگاهی دیگری مطرح است؛ هر رابطه قراردادی مبتنی بر طلبکار، مدیون و قدرت الزام‌آوری است. هرچند ممکن است مدیون و ذی‌نفع بالقوه‌ای را برشمیریم، اما امکان الزام در آن قابل جستجو نخواهد بود و بر این مبنا حمایت‌ها و آثار حقوقی قبل و بعد از اجرا در مورد آنها قابلیت اعمال نخواهد داشت^۱ (Forest, 2012, p. 234).

۲. تعهدات طبیعی

تعهدات طبیعی بین تعهدات اخلاقی و حقوق مدنی^۲ ماهیت میانه دارد. به‌منظور شناسایی ماهیت واقعی آن باید تاریخ یونان و روم باستان را مورد بررسی قرار دهیم. در روم قدیم افراد جامعه در سه طبقه قرار گرفته بودند. در طبقه اول، رومیان اصیل قرار داشتند که قوانین مصوب سنا در مورد آنها به‌اجرا درمی‌آمد؛ قوانینی نظیر قانون مدنی و جزا که امروزه به‌عنوان مقررات اصلی در هر کشوری یاد می‌شود، خود نمونه‌ای از این قوانین است. گروه دوم، مخصوص بردگان بود که حقوق بسیار محدودی داشتند. در آن زمان سعی شده بود رژیم حقوقی بردگان در قالب قوانین

۱. لازم است این مهم مورد تاکید قرار گیرد که تعهدات اخلاقی که در این پژوهش مدنظر ما می‌باشد تعهداتی است که از نگاه حقوق رومی ژرمنی مورد بررسی قرار می‌گیرد که در نقطه مقابل تعهدات اخلاقی نظام کام‌لا قرار می‌گیرد که در آن نظریه عوض نقش مهمی ایفاء می‌نماید.

2. Obligation civile

خاص در یونان تدوین شود. در زمینه حقوق تعهدات آنها از شرایط برابری در مقایسه با سایر رومیان برخوردار نبودند. در واقع، تعهدات آنها فاقد قدرت الزام‌آوری بود و نمی‌توانستند الزام طرف مقابل به انجام تعهدات را از دادگاه مطالبه کنند و عنوان تعهدات مدنی به آنها اطلاق نمی‌شد و در قالب تعهدات طبیعی قابل شناسایی بود و در نهایت، طبقه سوم، قواعد و مقررات عام‌الشمول بود که تمام عالم را دربر می‌گرفت. رومیان قائل به یک امپراتوری گسترده در جهان برای خود بودند و تصور می‌کردند تمام دنیا تحت نفوذ و سیطره آنان است. قوانین در این زمینه برگرفته از قواعد عامی است که از آن با عنوان حقوق طبیعی یاد می‌گردد و امروز به نام حقوق بشر شناخته می‌شود (اکبرپور و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰).

تعهدات طبیعی دارای دو چهره اخلاقی و حقوقی است؛ از یک سو، پاره‌ای از آثار تعهدات مدنی را داراست که پس از اجرای تعهد، امکان استرداد و بازگشت به حالت قبل وجود نخواهد داشت و تنها وجه افتراق، فقدان قدرت الزام‌آوری تعهدات طبیعی است. البته عده‌ای با انتقاد از چنین موضوعی معتقدند که تعهدات طبیعی باید به ریشه و منبع خود وفادار بمانند. حقوق فطری اساس تعهدات طبیعی را تشکیل می‌دهد و لازم است که این تعهدات در تمام مراحل حیات یک تعهد، حتی پس از اجرا،

۱. نویسندگان حقوقی معتقدند که تعهدات طبیعی دارای دو ریشه حقوقی و اخلاقی می‌باشند برای مثال تعهداتی که در اثر قرارداد ارفاقی بر عهده تاجر ورشکسته قرار می‌گیرد از این جهت حقوقی می‌باشد که بر اساس قانون یا قرارداد شخص تاجر در برابر طلبکاران متعهد گشته است ولی به موجب توافق صورت گرفته قدرت الزام آور بودن این تعهدات ساقط می‌گردد و از لحاظ اخلاقی متعهد به ایفاء می‌گردد.

همچنان در ارتباط با اصول کلی حقوق فطری باشد، و اینکه ما به دنبال ایجاد آثار حقوقی و شناسایی آن به عنوان تعهد حقوقی باشیم، دارای مقبولیت نیست. از سوی دیگر با تعهدات اخلاقی دارای مشابهت‌هایی است، به این معنا که هر چند تعهدات طبیعی ابتدا در مورد بردگان مطرح می‌شد، اما امروزه بسیاری از تعهدات اخلاقی به عنوان تعهدات طبیعی در نظر گرفته می‌شوند. تعهدات میان زن و شوهر که فاقد الزام حقوقی باشند، طبیعی معرفی می‌شوند (پارساپور و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۰).

آنچه سبب ایجاد تمایز بین تعهدات اخلاقی و طبیعی می‌شود، وجود عنصری تحت عنوان وجدان اخلاقی است. ابتدا باید بر این نکته تأکید شود در هر یک از تعهدات پیش گفته، وجدان جایگاه خود را دارد، اما میزان نیروی الزام‌آوری آنها متفاوت است؛ برای مثال اینکه ما تمایل به کمک کردن به هم‌نوع خویش داریم با حالتی که ایجاد التزام در جهت یاری رساندن به برادر خویش احساس می‌کنیم، متفاوت است. در تعهدات اخلاقی صرفاً کششی در کمک به دیگری در ما به وجود می‌آید، اما در تعهدات طبیعی قدرت الزام‌آور ما را بیشتر ترغیب به انجام کار نیک می‌کند. مفهوم وجدان در علم، به کنش داخلی انسان نسبت به امور خارج تعبیر شده است، اما زمانی که جنبه اخلاقی را بر آن می‌افزاییم، تأکید بر آن دارد که انسان پس از سنجش واقعیت امور در زمینه انجام کار نیک نیروی قوی الزام‌آوری را در درون خود احساس می‌کند (Sgreccia et Laffitte, 2008, p. 71). فلاسفه مسیحی بر این باورند که

در درون انسان‌ها یک دسته اصول نانوشته^۱ وجود دارد که خداوند متعال آنها را در وجود ما نهادینه کرده است که از این اصول قدرتی به وجود می‌آید با عنوان وجدان اخلاقی که ما را به انجام نیکی سوق می‌دهد و از امور ناپسند برحذر می‌دارد (Ripert, 2013, p. 120). در حقیقت، این قدرت پشتوانه آن اصول است. زمانی که ما با امور عینی و مرتبط با خودمان مواجه می‌شویم به یاری قوه تعقل و بر حسب آن اصول در مقام خوبی یا بدی امور برمی‌آییم. در صورتی که پسندیده بودن آن برای ما احراز گردد، در عمل تمایل به تحقق آن پیدا می‌کنیم. البته شایان ذکر است که وجدان اخلاقی دارای مفهومی مذهبی است، چراکه همان‌گونه که در تعهدات اخلاقی گفته شد، قانون طبیعت یا حقوق طبیعی منشأ حقوق و مقررات است و رفته‌رفته جوامع امروز از این دیدگاه دور شده‌اند^۲ و به حقوق موضوعه از نگاه جامعه‌شناسی صرف

1. Syndérèse

۲. زمانیکه که ما به تاریخ حقوق نگاه می‌کنیم و پیدایش حقوق در جوامع اولیه به خصوص حقوق یونان و روم باستان را مشاهده می‌کنیم به نکته می‌رسیم که در ابتدا نظریه پردازان مکتب حقوق فطری کلاسیک قائل به این مهم هستند که اصول ناشی از قانون طبیعی در وجود همگان یافت می‌شود و حقوق نیز نشأت از آن گرفته است و ما در زمینه حقوق فطری با قواعد عالی و ثابتی روبرو می‌باشیم که حاکمان باید قواعد موضوعه را بر اساس آنها به وجود آورند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۴۰). اما از نگاهی حقوقی محض مفهوم حقوق موضوعه مطرح می‌شود که در آن این بحث مطرح می‌شود که حقوق به باید ها و نبایدهای اجتماعی روبرو می‌باشیم و اخلاق شخصی دیگر جایگاهی ندارد و اخلاق اجتماعی باید مدنظر قرار گیرد. از لحاظ سیر تاریخی بعد از آنکه حقوق به فرانسه و از آنجا به سایر کشورها رسید از همان ابتدا نگرش حقوق موضوعه مطرح گشت و نگاه محدود و مضیقی به مفاهیم حقوقی رواج یافت و اعتقاد بر آن بوده است که حوزه حقوق به تنظیم روابط بین عموم افراد جامعه می‌پردازد و به اخلاق توجهی ندارد حتی قانون‌گذاران اروپایی بحث غیرمذهبی کردن حقوق را مطرح

نگاه می‌کنند. این تغییر طرز فکر حتی در وجدان اخلاقی قابل مشاهده است. اندیشمندان قرن حاضر بر این باورند که وصف اجتماعی باید جایگزین اخلاقی در مفهوم وجدان گردد (Niessen et De Dinechin, 2015, p. 505)، اما حقیقت آن است که جایگاه مذهب در وجدان اخلاقی را باید درست و واقعی دانست. اسلام و مسیحیت هر دو بر این امر تأکید دارند که باید به درون انسان‌ها توجه شود و نمی‌توان صرفاً به نیازهای روزمره آنها متمرکز شد. خداوند پیامبران الهی را مبعوث کرد تا راه رستگاری و شناخت را به انسان‌ها بیاموزد و بعد از آنکه رسالت الهی به پایان رسید، با بهره‌گیری از مفاهیم والای مذهبی باید در صدد آن باشیم تا وجدان اخلاقی بیدار خویش را تقویت کنیم (معطر، ۱۳۸۹، ص ۲۵۳).

تعهدات طبیعی به مرور زمان از حالت اولیه خود خارج شده، نخست حقوق آلمان آن را به عنوان نوع خاصی از تعهدات مد نظر قرار داد و سپس در حقوق فرانسه

کردند و قوانینی پیرامون آن تنظیم کردند. به مرور زمان نظریه های حقوقی جدید نظیر جورج ریپیر فرانسوی قائل بر این نظر هستند که اخلاق نیز باید دارای جایگاه در زمینه حقوق باشد. اما از نگاه فلسفه حقوق اعتقاد فلاسفه بر آن است که اخلاق و مذهب منشاء اولیه قواعد حقوقی می‌باشد از نگاه حقوق اسلامی نیز این نگرش والا وجود دارد که بر اساس مشیعت الهی، خداوند قواعدی در پرتو وحی به پیامبر اکرم ص رسانده است و ایشان آن قواعد و طرق حیات متعالی انسانی را به عموم افراد جامعه اعلام داشته‌اند. در کشور های اروپایی نظریات نوینی به مرور زمان در باب حقوق فطری مطرح شد در دیدگا های جدید ایرادات مکاتب تاریخی و تحقیقی و تجربی مدنظر قرار گرفت و حقوق طبیعی را در چند قاعده عالی خلاصه کردند و اعتقاد داشتند که سایر قواعد تغییر پذیر و برگرفته از تغییرات جامعه و مقتضیات آن می‌باشد و باید توجه ما به انسان باشد و حقوق طبیعی به فلسفی و جامعه شناختی تقسیم بندی می‌شود.

پس از آنکه رویه قضایی و دکترین تلاش بسیاری در پذیرش این قسم از تعهد داشتند، قانون‌گذار نیز در قانون مدنی اجرای تعهدات طبیعی را به رسمیت شناخت. به‌طور کلی تعهدات طبیعی به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول شامل آن گروه از تعهدات است که پیش‌تر ماهیت حقوقی داشته‌اند و بعدها به عللی قابلیت اجرایی خود را از دست داده‌اند؛ مانند قرارداد ارفاقی. چنانچه تاجری ورشکسته باشد و حکم توقف از پرداخت دیون نیز صادر شده باشد، ممکن است بر حسب شرایطی که تاجر با آن روبرو می‌شود، امکان پرداخت کلیه دیون وجود نداشته باشد. در این وضعیت، قانون این اجازه را داده است تا در صورت موافقت طلبکاران، تاجر ورشکسته به دریافت قسمتی از طلب خویش توافق کند تا بتواند به فعالیت تجاری خود دوباره بازگردد و محدودیت‌های مانع فعالیت‌های تجاری مرتفع شود. برای انعقاد قرارداد ارفاقی بایستی نصف به‌علاوه یک از بستانکارانی که طلب آنها تصدیق شده است و میزان مطالبات آنها حداقل سه چهارم کل دیون تاجر ورشکسته را تشکیل می‌دهد، با انعقاد قرارداد ارفاقی موافقت نمایند (عبدالصمدی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۹۲).

قسمتی از دیونی که پرداخت نشده به‌عنوان تعهدات طبیعی شناخته می‌شود و تاجر موظف است تا پس از احیای امور مالی خود، نسبت به پرداخت باقیمانده دیون سابق اقدام نماید. در مورد نوعی از تعهد طبیعی باید بیان داشت که قدرت الزام‌آوری دیون به‌واسطه توافق طلبکاران ساقط می‌شود و دیگر دعوی مطالبه در محاکم قابلیت استماع را نخواهد داشت. نوع دوم از تعهدات طبیعی شامل تعهداتی است که ماهیتاً حقوقی یا قضایی نیستند، بلکه برگرفته از اخلاق‌اند، متنها نکته حائز اهمیت آن است

که همه انواع تعهدات اخلاقی را نمی‌توانیم تعهد طبیعی در نظر بگیریم. در حقیقت، در تعهدات اخیر، ما با نیروی الزام آور وجدان اخلاقی روبرو می‌باشیم متعهد خود را ملزم به تعهداتی می‌بینید بدون اینکه قانون‌گذار چنین تعهدی را مورد شناسایی قرار داده باشد نظیر آنکه شخصی در درون خود تعهد کمک به برادر مستمند را احساس می‌کند هرچند که تعهد قانونی در دادن نفقه برای او وجود ندارد، اما به لحاظ رابطه خویشاوندی نیروی وجدان ما را به سوی دستگیری از برادر سوق می‌دهد (جوان‌مرادی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۰).

بر حسب آنچه که مورد اشاره قرار گرفته است تعهدات طبیعی را می‌توان به گروه‌های متفاوتی تقسیم کرد: دسته اول تعهداتی را شامل می‌شود که برگرفته از زندگی اجتماعی و اخلاقی عموم افراد جامعه است. در این قسم از تعهدات، وجود اخلاق به‌وضوح مشاهده می‌شود و زمانی که ما تعهد را به‌مرحله اجرا درمی‌آوریم، حقوق این اعمال اراده را محترم شمرده، آثار لازم را دربر خواهد داشت. تعهد به دادن مهریه^۱، تعهد به پرداخت نفقه نسبت به فرزند ناشی از روابط نامشروع در حقوق فرانسه و تعهد به دادن وجهی در قبال سال‌ها زندگی مشترک از جمله مواردی است که اساس آن به خانواده و رابطه خونی بازمی‌گردد. دسته دوم تعهدات حقوقی غیرالزام‌آوری که از عالم حقوق نشئت گرفته‌اند. تعهد به جبران خساراتی که قانوناً قابل مطالبه نیست و تعهد به دادن مال یا استرداد اموال در مواردی که از

1. Dot

منظر قواعد حقوقی به‌عنوان دارا شدن ناعادلانه^۱ لحاظ می‌شود و قابل استماع نیست، از جمله این موارد است (Bellis, 2018, p. 254).

۳. نقش ارادهٔ یکجانبه در رفع خلأهای قانونی

ارادهٔ یکجانبه آنجا دارای اهمیت است که از طریق آن می‌توانیم ماهیت حقوقی را به‌وجود بیاوریم و آنها را وارد عالم حقوق نماییم. ما با اعمال ارادهٔ خویش می‌توانیم به تعهدات اخلاقی و طبیعی حیات حقوقی ببخشیم و چهرهٔ حقوقی بر آنها بپوشانیم، از این طریق از خشک و خشن بودن قواعد حقوقی جلوگیری می‌شود و انعطاف لازم را پیدا می‌کند تا به پر شدن خلأهای قانونی منجر گردد (Harati, 2018, p. 123). در اصلاحات قانونی اخیر فرانسه، قانون‌گذار در جهت هماهنگی با قواعد متحدالشکل اروپایی دست به تغییر و تحولات اساسی در قانون مدنی زد و در این زمینه ارادهٔ یکجانبه نیز مضمول این تحول شد. بعد از مدت‌ها جدال حقوقی بین حقوق‌دانان و دادگاه‌ها، در پایان قانون به‌صراحت وجود ارادهٔ یکجانبه را به‌عنوان یکی دیگر از منابع تعهد به رسمیت می‌شناسد. در واقع، تردید بر آن بوده است که آیا ارادهٔ یکجانبه در کنار ارادهٔ قراردادی می‌تواند ایجادکنندهٔ تعهدات باشد، به‌خصوص زمانی که بدون وجود مخاطب اعلام می‌گردد. در وقایع حقوقی تردیدی وجود ندارد که یک اراده به‌تنهایی می‌تواند قابل پذیرش باشد (Fluor, Aubert et Savaux, 2011, p. 268). در توجیه پذیرش این نظر می‌توان گفت که بسیاری از نهادهای حقوقی همچون اعراض

1. Enrichissement sans cause

و فسخ کردن قرارداد، خود جلوه‌ای از ارادهٔ یکجانبه است. ارادهٔ یکجانبه می‌تواند دو نقش اساسی در ایجاد تعهدات ایفا کند که در این بخش از مقاله به آن می‌پردازیم این دو کارکرد عبارتند از اینکه این اراده ایجاد کننده تعهدات حقوقی و اعطاء کننده قدرت الزام آوری می‌باشد.

۳.۱. ایجادکنندهٔ تعهدات حقوقی

اولین نقش قابل تصور برای ارادهٔ یکجانبه، ایجاد تعهدات حقوقی است. این اراده می‌تواند به وجود آورندهٔ یک وضعیت حقوقی جدید در خصوص ثالث باشد و در وهلهٔ دوم تعهداتی را در برابر دیگران به صورت یکجانبه محقق نماید. قبل از آنکه حقوق فرانسه این ویژگی از اراده را بپذیرد، در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در حقوق آلمان و اتریش، حقوق دانان نظر بر آن داشتند در چندین فرض می‌توانیم اراده‌ای را تصور کنیم که خلق کنندهٔ یک ماهیت حقوقی باشد (Martin de la Moutte, 1949, p. 35). برای مثال، چنانچه ایجاب انعقاد عقد نسبت به مخاطب صورت گیرد و ایجاب کننده برای اعتبار پیشنهاد تا قبل از قبولی مخاطب مهلت زمانی اعلام دارد و یا اینکه عرف مدت زمانی را برای بقای ایجاب در نظر بگیرد، عمل ایجاب کننده نوعی اعمال ارادهٔ یکجانبه در راستای ایجاد تعهد است که نقض آن ضمانت اجراهای قانونی و قراردادی را به دنبال خواهد داشت. در مقابل، عده‌ای همچنان در مقام تقابل با این دیدگاه بودند و چندین استدلال و دلیل را نیز در توجیه ابراز می‌داشتند: اولاً نظریهٔ تعهد یکجانبه غیرممکن است، چراکه اگر ما با ارادهٔ خود قدرت لازم در متعهد شدن را قائل شویم، باید چنین اراده‌ای بتواند به نحو ارادی و مستقل خود را از رابطهٔ حقوقی ایجاد شده

در گذشته رهایی بخشند و قادر باشد تمام حقوق و تعهدات را از بین ببرد و به عبارت دیگر، اعمال اراده اثر عطف به ماسبق خواهد داشت؛ این در حالی است که این مهم قابلیت تحقق را نخواهد داشت (Élias, 1909, p. 90). ثانیاً مطابق قواعد کلی حقوقی در هر ماهیت حقوقی وجود دو نفر به عنوان متعهد و متعهدله ضرورت دارد؛ امری که در مورد تعهدات ناشی از قراردادها قابل مشاهده است، ولی تعهد منتج شده از اراده یکجانبه فاقد این ویژگی است. در برخی مواقع ممکن است شخصی به صورت ارادی متعهد به موضوعی باشد، بدون آنکه طلبکار یا ذی نفعی را بتوان جستجو کرد. در زمانی که قول پاداش از سوی شخصی اعلام می شود، در این مورد متعهدله ای وجود نخواهد داشت و این رابطه حقوقی از منظر اصول کلی حقوقی قابل پذیرش نیست (Chabas, 1931, p. 146). در نهایت، این ایراد مطرح شده است که تئوری اراده یکجانبه تأثیرگذار نخواهد بود. در بیشتر مواقعی که ما به این اراده متوسل می شویم و سعی بر توجیه آن داریم، ماهیت و چرایی آن در سایر نهادهای حقوقی قابل استدلال است. برای مواردی که ایجاب کننده باید پیشنهاد خود را تا قبل از الحاق قبولی محترم بشمارد و برخی آن را به عنوان تعهد یکجانبه توصیف کرده اند، می توان گفت که قواعد عمومی مسئولیت مدنی، خود به قدر کافی الزام بر علیه ایجاب کننده جهت پایبندی به تعهد خویش را به وجود می آورد و قاعده سوء استفاده از حق نیز خود زمینه ساز ایجاد مسئولیت مدنی در صورت رجوع از ایجاب است (Cambassédés, 1976, 461).

هرچند این ایرادات در زمان خویش معقول به نظر می رسید، اما امروز تردیدی در شناسایی اراده یکجانبه وجود نخواهد داشت. این اراده نمی تواند غیرممکن

باشد. یک اراده با آنکه آزادی در ایجاد تعهد دارد، اما آزادی این اراده به این معنا نیست که متعهد بتواند رأساً اقدام به انحلال ماهیت حقوقی کند، زیرا زمانی که در کمال سلامت اراده خویش را بیان می‌کنیم طرف مقابل از آن منتفع شده، به‌عنوان ذی‌نفع شناخته می‌شود و انحلال نیازمند سبب قانونی است. از سوی دیگر، همین که طرف مقابل قابل تعیین باشد کفایت می‌کند، شرایط و اوضاع احوال احاطه‌کننده، خود قابلیت تعیین متعهدله را فراهم خواهد ساخت و از نگاه حقوق ایرانی هیچ‌گونه وضعیت غرری قابل مشاهده نخواهد بود.

۲.۳. اعطای قدرت الزام‌آوری

قدرت اراده دارای این پتانسیل است که نه تنها می‌تواند به‌وجودآورنده ماهیت حقوقی جدیدی باشد، بلکه نواقص تعهدات حقوقی را نیز برطرف نماید. در میان انواع تعهدات طبیعی، ما با مواردی روبرو می‌شویم که سابقاً یک تعهد مدنی کامل بوده که بعدها به دلیل عواملی چهره حقوقی آن مخدوش شده است و دیگر قابلیت مطالبه ندارد. در اکثر موارد مشاهده می‌شود که عنصر یک رابطه حقوقی که از آن به‌عنوان قدرت الزام‌آوری^۱ یاد می‌کنیم تحت شعاع علل دیگر قرار گرفته است و دیگر دعوی الزام ما از سوی دادگاه‌ها قابل پذیرش نیست. برای مثال در مورد تعهدی که مشمول مرور زمان^۲ شده است، دیگر این امکان وجود نخواهد داشت که طلبکار دعوی

1. Contrainte

2. Prescription

مطالبه و جوه را اقامه نماید و در صورت طرح چنین دعوی از سوی دادگاه‌ها، با قرار عدم استماع روبرو خواهد شد. در حقوق ایران نیز اینکه قانون‌گذار در ماده ۲۶۶ قانون مدنی اعلام می‌دارد در صورتی که متعهد در دیونی که قابلیت مطالبه از سوی متعهدله را نداشته باشد، با اراده خویش انجام تعهد را به عهده می‌گیرد، دیگر دعوی استرداد را نمی‌توان پذیرفت. علت عدم امکان استرداد آن است که متعهد زمانی که به میل خود این تعهد را انجام می‌دهد نقیصه رابطه حقوقی را که همان فقدان قدرت الزام است، برطرف می‌کند؛ همان‌گونه که متعهد در سایر تعهدات مدنی نمی‌تواند موضوع تعهد را مطالبه نماید (Harati, 2018, p. 234) ماده ۲۶۶ خود به‌طور ضمنی ماهیت حقوقی تعهدات طبیعی را بیان می‌دارد که آن عبارت است از اینکه تعهدات در یک زمان به وجود می‌آیند و از بین می‌روند. اما نکته حائز اهمیت آن است که اجرا باید به‌طور کامل محقق شود. در این خصوص این پرسش قابل طرح است که آیا اقدام اجرایی^۱ خود دارای آثار قانونی است؟ منظور ما شرایطی است که متعهد یک تعهد طبیعی قول به اجرا می‌دهد و صرفاً مقدمات ایفا را فراهم می‌سازد (Hauser, 2006, p. 538) دیوان عالی فرانسه بر اساس رأی صادره در یک پرونده ورشکستگی که در آن تاجر قول به جبران خساراتی داده بود که در قالب خسارات حقوقی قابل شناسایی نبود و به‌عنوان تعهد طبیعی در نظر گرفته می‌شد، اعلام داشت که صرف ایجاد مقدمات اجرا می‌تواند نشان‌دهنده التزام متعهد به تعهد طبیعی باشد و این

1. Commencement de l'exécution

اراده برای قانون‌گذار موجد آثار حقوقی است. اما باید دانست که وجود مقدمات اجرا شرطی در جهت اثبات تعهد طبیعی است و آن را به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوی باید در نظر گرفت و دیدگاه کسانی که ماهیت وجودی تعهد طبیعی را مبتنی بر مقدمات اجرا می‌دانند، قابل پذیرش نیست (Cass. Civ1e, 23 mai 2006, d 2006. IR.1561).



نتیجه‌گیری

مباحثی همچون تعهد اخلاقی، طبیعی و اراده یکجانبه در ارتباط نزدیک با یکدیگر هستند. در واقع، حقوق را به‌عنوان یک علم بین‌رشته‌ای می‌توان تعبیر کرد که با سایر شاخه‌های علم همچون اقتصاد، اخلاق، تاریخ، سیاست و اجتماع مرتبط است، اما آنانی که اعتقاد بر این دارند که حقوق و مفاهیم آن باید صرفاً کلاسیک باشد قائل بر یک مرزبندی دقیق بین آن و دیگر رشته‌ها هستند. این موضوع به مرور زمان سبب شده است که قواعد حقوقی تدوین شده به‌دور از واقعیت‌های جامعه بوده، گاه کارایی لازم را نداشته باشد و موجب متروک شدن آن شود و در نهایت سبب گردد که مقررات قانونی انعطاف مناسب را نداشته، این‌گونه تعبیر شود که خشک است و انعطاف‌ناپذیر. به‌منظور رفع خلأهای قانونی باید وجود ریشه‌های قدیمی و کهن اخلاق را در حقوق بپذیریم و میان این دو بیگانگی به‌وجود نیاوریم. اما مسئله اساسی چگونگی ورود به مفاهیم حقوقی است. از نظر نگارندگان مقاله، اراده یکجانبه دارای قدرت و پتانسیل لازم است تا بتوان از آن در زمینه‌های مختلف استفاده کرد. حقوق تعهدات به‌عنوان فنی‌ترین بخش حقوق یکی از جاهایی است که تصور تعریف اخلاق در وهله اول بعید به‌نظر می‌رسد. ریپر^۱ به‌خوبی در آثار حقوقی خویش چگونگی برقراری ارتباط بین این دو مفهوم را نشان داده است (Ripert, 2013, p. 146). اراده یکجانبه می‌تواند به تعهدات طبیعی و اخلاقی چهره حقوقی بدهد و آثار لازم را بر آنها مترتب سازد. از نظر نویسنده این

1. Georges Ripert

مقاله تعهدات مدنی فعلی شکلی تکامل یافته از تعهدات اخلاقی است. آموزه‌های مذهبی باید و نبایدهایی در جهت رشد و تکامل انسان‌ها ارائه می‌دهد. این تعهدات در زمینه‌های متفاوتی همچون خانوادگی، اجتماعی و فردی قابل مشاهده است. به مرور شاهد شکل‌گیری تعهدات طبیعی هستیم که ابتدا در حقوق یونان و روم باستان در خصوص قشر محدودی از افراد - یعنی بردگان - اعمال می‌شد. تعهدات طبیعی در دو نوع شناخته شده‌اند: دسته اول شامل آن قسم از تعهداتی است که جنبه اخلاق در آن قوی است، منتها وجه افتراق آنها با تعهد اخلاقی در آن است که وجدان اخلاقی در انجام تعهد اعمال فشار می‌نماید، در حالی که در تعهد اخلاقی صرفاً با یک شوق و تمایل به انجام نیکی روبرو هستیم. از سوی دیگر، نوع تعهد اخلاقی ماهیتاً با تعهد طبیعی متفاوت است. برای مثال، کمک به هم‌نوع به‌عنوان صدقه تعریف می‌شود، ولی چنانچه زن و شوهری بعد از چندین سال زندگی از یکدیگر جدا شوند و شوهر در وجدان خویش احساس تشکر از زحمات زندگی مشترک سابق در قالب دادن وجهی در خود احساس کند، التزام به انجام چنین تعهدی بیشتر احساس می‌شود و دیگر با شوق انجام دین اخلاقی مواجه نخواهیم بود.

در نهایت باید بیان داشت که امروزه هیچ مانعی در پذیرش اراده یکجانبه از منظر فقه و حقوق ایران وجود نخواهد داشت. با نگاهی که به حقوق موضوعه وجود دارد و صرفاً مسائل روز جامعه گاه‌ها مدنظر قرار می‌گیرد برخی مواقع با قواعد حقوقی غیر منعطف و خشن روبرو می‌شویم و وجود برخی خلاء‌های قانونی هم مشاهده

می‌شود چنانچه ما به این اراده نقش بدهیم و قانون‌گذار مسائل حقوقی پیرامونی آنرا مدون نماید می‌توانیم بر اساس قدرت مولد و خلاقیتی که این اراده دارد برخی قواعد حقوقی را تلطیف نماییم و از سوی دیگر دریچه‌ای برای ورود مفاهیم اخلاقی به عالم حقوق پیدا کرد و ضابطه‌ای جهت حقوقی کردن تعهدات اخلاقی پیدا کرد.



منابع

۱. اکبرپور، مجید؛ محبی، ابوالفضل؛ نظری، خدیجه. ۱۳۹۰. «بررسی تعهدات طبیعی در حقوق ایران؛ با رویکرد حقوقی و تحلیل اقتصادی». *مجله حقوقی دادگستری*. ش ۷۶. صص ۱۸۵-۲۰۸.
۲. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، *تحریر الوسیله*، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ اول
۳. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۲. *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. ج ۳۳. تهران: انتشارات سهامی انتشار.
۴. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۹۵. *فلسفه حقوق، تعریف و ماهیت حقوق*. ج ۱. تهران: گنج دانش.
۵. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۶. «اخلاق و حقوق». *نشریه اخلاق در علوم و فناوری*. دوره ۲. ش ۲-۱. صص ۸۵-۸۸.
۶. میرمعزی، سید حسین. ۱۳۹۵. «اخلاق اسلامی و مذهب اقتصادی اسلام». *نشریه اقتصاد اسلامی*. دوره ۱۶. ش ۶۲. صص ۳۳-۵۹.
۷. سادات حسینی، فاطمه. ۱۳۹۴. «تأثیر اخلاق و مذهب در حقوق». کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی. صص ۷۳۸-۷۵۵.
۸. طوسی، عباس. ۱۳۹۲. «مروری بر تعهد ابتدایی در نظام حقوقی کامن لا در پرتو نظریه عوض». ش ۱. *اندیشه‌های حقوق خصوصی دانشگاه علم و فرهنگ*.
۹. لرپری زنگنه، شاهین. ۱۳۹۶. «رابطه حقوق و اخلاق». *فصلنامه علمی - تخصصی مجله حقوقی دانشگاه اصفهان*. دوره ۴. ش ۱. صص ۱۰۳-۱۱۹.
۱۰. ذاکر صالحی، غلامرضا، ۱۳۸۳، «شروط ابتدایی و تطبیق آن با قراردادهای نامعین»، مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۶
۱۱. مهدوی آزادبنی، رمضان؛ ربیع نتاج، سید علی اکبر؛ استادی، مریم. ۱۳۹۴. «نقش تعهد اخلاقی در تأمین سلامت روانی انسان از دیدگاه اسلام». *اولین همایش ملی اسلام و سلامت روان، جهاد دانشگاهی واحد هرمزگان*. صص ۱-۱۷.
۱۲. معطر، فریبرز؛ معطر، هاله. ۱۳۸۹. «اخلاق، وجدان اخلاقی و دین از دیدگاه متفکران اسلامی». *طب سنتی اسلام و ایران*. دوره ۱. صص ۲۵۱-۲۵۷.

۱۳. عبدالصمدی، راضیه؛ هنردوست، احمد؛ جوان، صدیقه. ۱۳۹۵. «ماهیت تعهدات طبیعی و ارتباط آنها با تعهدات اخلاقی». *مجله حقوقی دادگستری*. ش ۹۳.
۱۴. پارساپور، محمدباقر؛ ثابت راسخ، رضا؛ اسکندری، حسین. ۱۳۹۷. «مبنای تعهد طبیعی و روشهای ورود آن به دنیای تعهدات حقوقی کامل». *فصلنامه علمی دیدگاههای حقوق قضایی*. دوره ۲۵. ش ۹۱. ص ۱۱۵-۱۳۶.
۱۵. غروریان، محسن. ۱۳۷۹. «سیری در فلسفه اخلاق». *فصلنامه مریبان*. ش ۱. قم.
۱۶. شریفی، عنایت‌الله. ۱۳۷۹. «فقه و اخلاق». *فصلنامه قبسات*. ش ۱۶. قم.
۱۷. موسوی بجنوردی، سید محمود. ۱۳۸۵. «بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق». *مجله اندیشه سیاسی در اسلام*. ش ۸۳.
۱۸. جوان‌مرادی، ناهید. ۱۳۸۲. «مبانی نظری تعهدات طبیعی». *نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*. ش ۶۲.
19. Sgreccia, E et Laffitte, J. 2008. **La conscience chrétienne au service du droit à la vie: actes de la treizième assemblée générale de AA**.....**eur aa,,,, ééé du Vatican**, Paris, Edifa.
20. Niessen, F et De Dinechin, O. 2015. «Repères chrétiens en bioéthique. La vie humaine du début à la fin, Préface de Patrick Verspieren», **revue des sciences religieuses**.
21. Harati, M. 2018. **thrrr.e ééé reee ee lllll llllll uuuu**elle, Thèse de l'université de Montpellier, Édition Univ Européenne.
22. Fluor, J; Aubert, J et Savaux, É. 2011. **Droit civil. Les obligations**, 14 Édition, université Dalloz.
23. Martin de la Moutte, J. 1949. **L'acte juridique unilatéral: essai sur sa notion et sa technique en droit civil**, Thèse de doctorat de Droit, Toulouse.
24. Élias, R. 1909. **Théorie de la force obligatoire de la volonté unilatérale**, Thèse d'université de Paris.
25. Chabas, J. 1931. **De la déclaration de volonté en droit civil français**, thèse de l'université de Paris, Sirey.
26. Cambassédés, J. 1976. «La nature et le régime juridique de l'opération d'apport», **Rev. Sociétés**.

27. Bellis, K. 2018. **Système de l'obligation naturelle**, thèse de l'université de Paris 2.
28. Ripert, G. 2013. **La règle morale dans les obligations civiles**, L.G.D.J.
29. Forest, G. 2012. **Essai sur la notion d'obligation en droit privé**, nouvelle bibliothèque de thèse, Paris, Dalloz.
30. Hauser, J. 2006. «Encore et toujours l'obligation naturelle vers une théorie générale de la séparation de fait?», **RTD Civ, Dalloz**.
31. Cass. Civ1e, 23 mai 2006, d 2006. IR.1561

